

نوع مقاله: پژوهشی

وضعیت سین کیانگ و روابط چین و ترکیه

حسین اصغری ثانی^۱، سیدمسعود موسوی شفاغی^۲، مریم برازجانی^۳

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۴/۲۸

چکیده

منطقه خودمختار سین کیانگ از دوران سلسله هان، برای حاکمان چینی در حکم یک معمای پیچیده عمل کرده و مردم آن در حوزه‌های فرهنگی، مذهبی، قومی و... متفاوت بوده‌اند. افزون‌براین، ویژگی‌های جغرافیایی و وجود یک منطقه مرزی از عوامل دیگری است که کنترل چین بر این منطقه را به چالش کشیده است. با شروع سال ۱۹۴۹، چین با جدایی طلبی اوغورها و استقلال ترکستان شرقی، به عنوان یک معضل داخلی، روبه‌رو شد. از اوایل دهه ۱۹۹۰، چین، جنبه‌های بین‌المللی این معضل را به رسمیت شناخت و مجبور به مقابله با تجلی‌های خارجی آن شد. این سیاست جدید، روابط چین با ترکیه را که افزون‌بر پیوندهای تاریخی، زبانی، مذهبی و فرهنگی با اوغورهای مسلمان، به لحاظ ایدئولوژیکی هم از ملی‌گرایی اوغور الهام گرفته و جایگاه مناسبی برای پناهندگان اوغور است، تحت تأثیر قرار داد؛ بنابراین، نگارندگان قصد دارند به این پرسش پاسخ دهند که «وضعیت سین کیانگ چه تأثیری بر روابط چین و ترکیه داشته است؟» به نظر می‌رسد، کیفیت و کمیت روابط چین و ترکیه پیش از دهه ۱۹۹۰، با تأثیرپذیری از دگرگونی‌های سین کیانگ، در وضعیت نامطلوبی بوده و تحولات سین کیانگ پس از دهه ۱۹۹۰، تحت تأثیر روابط اقتصادی، نظامی، و سیاسی بین دو کشور، به زیان اوغورها مدیریت شده است.

واژگان کلیدی: وضعیت سین کیانگ، اوغورها، ترکیه، چین، سیاست خارجی، دیاسپورای اوغور

۱. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل (نویسنده مسئول) hasghari.sani@modares.ac.ir

۲. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، تهران، ایران shafae@modares.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل m.borazjani77@gmail.com

The Xinjiang Situation and China-Turkey Relations

Hossein Asghari Sani^۱ Seyyed Masoud Mousavi Shafae^۲ and Maryam Borazjani^۳

Abstract

Xinjiang Autonomous Region has been a complex puzzle for Chinese rulers throughout history and its people have been diverse in cultural, religious, and ethnic areas. In addition, geographical features and the existence of a border region challenge China's control on this area. Since 1949, the Uyghur separatists and the independence of East Turkestan as an internal problem. Since early 1990s, China has recognized the international aspects of this dilemma and has been forced to confront its consequences. The new policy affected China's relations with Turkey, which in addition to its historical, linguistic, religious and cultural ties with the Muslim Uighurs, was ideologically inspired by Uighur nationalism as well as a suitable place for Uyghur refugees. So the authors intend to investigate how the Xinjiang situation has affected China-Turkey relations. It seems that the quality and quantity of China-Turkey relations before the 1990s have been affected by the Xinjiang developments, and have been undermined, and the Xinjiang developments after the 1990s have been managed at the expense of the Uighurs by the economic, military and political relations between the two countries.

Keywords: Xinjiang situation, Uighurs, Turkey, China, Foreign policy, Uyghur Diaspora



^۱ PhD in International Relations (Corresponding Author): hasgharisani@gmail.com

^۲ Associate Professor, Department of International Relations, Tarbiat Modares University, Faculty of Humanities, Tehran, Iran: shafae@modares.ac.ir

^۳ PhD in International Relations: m.borazjani77@gmail.com

مقدمه

منطقه خودمختار سین کیانگ، واقع در مرزهای شمال غربی چین، به عنوان بزرگ ترین واحد سیاسی چین، با بیش از ۱/۶۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت، جمعیتی بالغ بر ۲۰/۹۵ میلیون نفر را پوشش می دهد که ترکیب جمعیتی آن عبارتند از: اویغورها با ۴۵ درصد، هان با ۴۱ درصد، قزاقها با ۷ درصد، هوی با ۵ درصد، مغول با ۸ درصد، روسها و بسیاری از ملیت های دیگر. پایتخت سین کیانگ، اورومچی است و از سمت شرق با استان های Qinghai و گانسو و از سمت جنوب با منطقه خودمختار تبت همجوار است. همچنین، از جنوب غرب با افغانستان و منطقه مورد مناقشه کشمیر، از غرب با قرقیزستان و تاجیکستان، از شمال غرب با قزاقستان، از شمال با روسیه، و از شمال شرقی با مغولستان مرزهای طولانی ای دارد. وسعت سین کیانگ، سه برابر فرانسه و بزرگ تر از کالیفرنیا، اورگان، واشنگتن، نوادا، مونتانا، آریزونا و آیداهو است. سین کیانگ، پس از تسلط هانها، به عنوان یک گذرگاه اصلی و مرکز تبادلات اقتصادی و فرهنگی بین شرق و غرب، به بخش مهمی از جاده ابریشم تبدیل شده است و به عنوان یک بخش مهم و حیاتی برای یکپارچگی سرزمینی چین به یک عامل مهم در سیاست این کشور تبدیل شده است (Elmer, 2011).

نقش سین کیانگ در امنیت اقتصادی چین، گریزناپذیر است. چین با توجه به دگرگونی های بنیادین و نرخ سریع رشد، موظف است که اقدامات ضروری را برای مقابله با مشکلات کلان اقتصادی (بیکاری، نابرابری درآمد، ...) انجام دهد و دسترسی پیوسته خود به بازارهای جهانی را برای فروش محصولات خود، تضمین کند و از آنجا که برای افزایش رشد اقتصادی خود، به شدت به واردات مواد خام متکی است، باید از جریان مداوم آن ها و درعین حال، حفظ استقلال اقتصادی خود، اطمینان یابد که این امر با پرهیز از وابستگی بیش از حد به یک منبع واحد و جایگزین کردن تنوع منابع امکان پذیر می شود؛ بنابراین، منطقه خودمختار سین کیانگ، به عنوان دروازه ورود به جنوب غرب آسیا و آسیای مرکزی، نقش چشمگیری در امنیت اقتصادی و تضمین عرضه (انرژی، مواد غذایی، پنبه، و کتان) و دسترسی به بازارها دارد. همچنین، سین کیانگ نقش ویژه ای در خود کفایی چین در عرضه گاز طبیعی دارد و تولید کننده اصلی داخلی نفت چین است و انتظار می رود که تولید زغال سنگ این منطقه نیز در طول یک دهه آینده، به گونه ای چشمگیر افزایش یابد. افزون بر این، سین کیانگ به عنوان دروازه چین به آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا، در حال تبدیل شدن به بزرگ ترین محور و مرکز تجارت خارجی با هزینه های کاهش یافته لجستیکی است. همچنین، این منطقه خودمختار، بزرگ ترین تأمین کننده مواد اولیه صنعت نساجی چین است (Atli, A., 2016). با وجود اهمیت ژئوپلیتیکی سین کیانگ برای چین، این منطقه، میزبان یکی از درگیری های

بین قومی شایع است. اگرچه دولت چین، این منطقه را (به دلیل جمعیت عظیم اویغورهای مسلمان و ترک تبار) به عنوان یکی از پنج منطقه خودمختار به رسمیت شناخته است، اما درگیری‌های متفاوت و پرشماری برای استقلال (با عنوان دولت ملی مستقل ترکستان شرقی) وجود داشته و همچنان وجود دارد. این استقلال طلبی و تجزیه طلبی افزون بر دارا بودن ریشه‌های تاریخی و اذعان اویغورها به اشغال شدن توسط جمهوری خلق چین، به دلیل سیاست‌های ناعادلانه حکومت، غفلت از توسعه غرب چین با نیم‌نگاهی به اویغورها و احساس سرکوب مذهبی و فرهنگی توسط مقامات حزب کمونیست رخ داده است. در یک دهه اخیر، احیای قدرت سیاسی مسلمانان بسیار مشهود بوده و در نتیجه، این منطقه، صحنه درگیری‌های پیاپی خودمختاری و حتی استقلال بوده است. در همین راستا، طرح توسعه غرب به منظور انتقال سرمایه‌های میلیارد دلاری برای زیرساخت‌های اقتصادی منطقه (حمل و نقل، صنایع کلان، و توسعه انرژی)، در راستای همگرایی سین کیانگ مطرح شد. بحران سین کیانگ، به دلایلی مانند وجود جمعیت چشمگیر مسلمانان اویغور، سبب واکنش‌های فراوان خارجی شد و با تأثیرگذاری بر سیاست بین‌الملل، به یک بحران برون‌مرزی تغییر یافت. کشورهای مسلمان، نمی‌توانستند در برابر سرکوب مسلمانان اویغور بی‌توجه باشند و در این میان، ترکیه، افزون بر پیوندهای دینی، به دلیل وابستگی‌های قومی، کنش‌ها و واکنش‌های بیشتری در برابر سرکوب اویغورها نشان داد. ریشه حمایت‌های ترکیه از اویغورها، به قرن نوزدهم بازمی‌گردد؛ زمانی که امپراتوری چین و عثمانی برای حاکمیت و اعمال کنترل بر جنوب غرب سین کیانگ با یکدیگر رقابت می‌کردند (Honghui, 2016: 104)؛ بنابراین، نگارندگان قصد دارند به این پرسش پاسخ دهند که «وضعیت سین کیانگ چه تأثیری بر روابط خارجی چین و ترکیه داشته است؟» به نظر می‌رسد، کیفیت و کمیت روابط خارجی چین و ترکیه، پیش از دهه ۱۹۹۰ با تأثیرپذیری از تحولات سین کیانگ، کاهش یافته و در وضعیت نامطلوبی بود و دگرگونی‌های سین کیانگ پس از دهه ۱۹۹۰، با تأثیرپذیری از روابط اقتصادی، نظامی، و علمی بین دو کشور، به زیان اویغورها مدیریت شده است.

۱. پیشینه پژوهش

داده‌های زیادی درباره سیاست داخلی، سیاست خارجی، و روابط خارجی چین با ترکیه وجود دارد؛ اما کمتر به موضوع سین کیانگ توجه شده است. در حالی که نویسندگان پژوهش حاضر، تأثیر متغیر سین کیانگ را به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوع‌های سیاست داخلی چین، بر روابط خارجی دو کشور چین و ترکیه بررسی کرده‌اند.

المردر مقاله‌ای با عنوان «تبت و سین کیانگ: ارزش چهارگانه برای چین» (Elmer, 2011)، تأکید کرده است که تبت و سین کیانگ، دو مورد از تقسیمات پنج‌گانه اداری‌ای هستند که در چارچوب جمهوری خلق چین، به‌عنوان مناطق خودمختار شناخته شده و به اقلیت‌های ملی اختصاص یافته‌اند؛ اما به‌دلیل حرکت و جنبش‌های استقلال‌طلبانه ملی در سرتاسر جهان شهرت دارند. در این مقاله از یکپارچگی سرزمینی، توسعه اقتصادی، امنیت منابع، و ژئوپلیتیک، به‌عنوان ارزش‌های چهارگانه سین کیانگ و تبت برای دولت چین یاد شده است.

در مقاله‌ای با عنوان «توسعه اجتماعی-اقتصادی سین کیانگ: نقش طرح ابتکاری «یک کمربند، یک جاده» (EIAS Briefing Seminar, 2017)، اشاره شده است که سین کیانگ، به‌عنوان بزرگ‌ترین بخش تقسیم‌بندی اداری چین، در مسیر طرح «یک کمربند، یک جاده» قرار گرفته است؛ بنابراین، چین سعی دارد با سرمایه‌گذاری فزاینده در این منطقه و افزایش کیفیت زندگی مردم، ضمن ایجاد همگرایی، امنیت طرح «یک کمربند، یک جاده» را تضمین کند.

کولاک/وغلو در مقاله‌ای با عنوان «روابط چین-ترکیه: یک چشم‌انداز ترکی» (Colakoglu, 2015)، تنها فراز و فرود روابط ترکیه و چین را از سال ۱۹۴۹ به‌این‌سو بررسی کرده است. نویسنده در این میان، موضوع سین کیانگ را تنها به‌عنوان یک مؤلفه در روابط دو کشور در نظر گرفته است نه بیشتر.

یلینک در مقاله‌ای با عنوان «چرا روابط بین چین و ترکیه مستحکم می‌شود؟» (Yellinek, 2017)، دلایل تحکیم روابط چین و ترکیه را بررسی کرده و نشان داده است که منافع ترکیه در همراهی با چین، به‌ویژه پس‌از کودتای ناموفق علیه رئیس‌جمهور ترکیه، به‌اندازه‌ای زیاد است که نمی‌تواند آن را قربانی موضوع سین کیانگ کند.

اگرچه برخی از مقاله‌های یادشده، روابط خارجی ترکیه و چین را بررسی کرده‌اند، اما هیچ‌یک از آن‌ها به‌طور خاص، متغیر سین کیانگ را واکاوی نکرده است. پژوهش حاضر، برخلاف پیشینه پژوهشی بالا، قصد دارد، تأثیر بحران سین کیانگ را بر روابط خارجی چین و ترکیه بررسی و تحلیل کند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

در نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل، تفاوت جدی‌ای میان روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دیده نمی‌شد. این روایت از واقع‌گرایی، به‌این‌سبب که به سیاست خارجی در کنار روابط بین‌الملل و حتی برای تبیین آن توجه داشت، تلاشی در راستای تبیین سیاست خارجی به‌گونه‌ای عام و جهان‌شمول بود؛ زیرا تبیین

و پیش‌بینی رفتارهای دولت‌ها، تاحدزیادی بر پایه مفهوم منافع ملی و شرط رفتار عقلانی از سوی آن‌ها، امکان‌پذیر بود (Carlsnaes, 2002: 333)؛ اما به تدریج، برخی از اندیشمندان عرصه سیاست بین‌الملل به این نتیجه رسیدند که این رویکرد با تأکید بر قدرت و منافع ملی قادر به تبیین بسیاری از چرایی‌های پدیده‌های بین‌المللی و رفتار حکومت‌ها نخواهد بود. در همین راستا، اندیشمندان رفتارگرا در پی آن بودند که آنچه را که «جعبه سیاه» دولت نامیده می‌شود، بگشایند تا به پاسخی برای این چرایی‌ها دست یابند. مطالعه منابع مرتبط با سیاست خارجی در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ نشان می‌دهد که چگونه مطالعه علمی سیاست خارجی، با تأثیرپذیری از رفتارگرایی و توجه به سطح خرد تحلیل، ظهور و بروز یافت. دیدگاه‌های خردگرایانه‌ای که درباره تصمیم‌گیری مطرح شدند، با بحث‌هایی در زمینه نقش اطلاعات، تأثیر تفکر گروهی، نقش سازمان‌ها، اهمیت سیاست دیوان‌سالارانه، نقش برداشت‌های ذهنی، و تعریف‌های متفاوت کشمگران از وضعیت‌های یکسان عینی و در نتیجه، نقش باورها و انگاره‌های ذهنی و ادراک‌های فردی، به چالش کشیده شدند (Moshirzadeh, 2015: 146).

۲-۱. واقع‌گرایی نوکلاسیک

واقع‌گرایی نوکلاسیک، تلفیقی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی است که در واکنش به ضدتقلیل‌گرایی بیش‌ازاندازه نواقع‌گرایی مطرح شد. واقع‌گرایی نوکلاسیک، مفروضه‌های نواقع‌گرایی را رد نمی‌کند، بلکه در پی اصلاح آن‌ها به شکلی است که رفتار و سیاست خارجی کشورهای منفرد و مشخص را تبیین کند؛ به گونه‌ای که هر دو دسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را ترکیب می‌کند. این نظریه، همچون نواقع‌گرایی، تأثیر و اهمیت آنارشی بر رفتار کشورها را پذیرفته و با این مفروض آغاز می‌کند که نظام بین‌الملل آنارشیک، گزینه‌ها و انتخاب‌های سیاست خارجی آن‌ها را محدود می‌کند؛ اما افزون‌براین، همانند واقع‌گرایی کلاسیک، تأثیر ویژگی‌های کشورها و متغیرهای سطح واحد را بر رفتار آن‌ها تجزیه و تحلیل می‌کند. واقع‌گرایی نوکلاسیک، به‌عنوان یک نظریه سیاست خارجی، تأثیرگذاری قدرت نسبی دولت در نظام بین‌الملل (به‌عنوان متغیر مستقل) را بر سیاست خارجی و رفتار و راهبرد کشورها در نظام بین‌الملل (به‌عنوان متغیر وابسته)، از طریق ساختار دولت و ادراک‌ها، برداشت‌ها، و برآوردهای تصمیم‌گیرندگان از قدرت نسبی کشور (به‌عنوان متغیر میانجی) تحلیل می‌کند (Dehghani, Firoozabadi, 2011: 277).

۲-۲. اهمیت برداشت رهبران در تحلیل سیاست خارجی

بسیاری از تحلیل‌ها در تبیین الگوهای تغییر و تداوم در سیاست خارجی ترکیه با تأکید بر مؤلفه‌های ساختاری و بدون توجه به ویژگی‌ها و برداشت کارگزاران، دچار نوعی تقلیل‌گرایی در تبیین رویکردهای سیاست خارجی این کشور شده‌اند؛ زیرا، در فرهنگ سیاسی ترکیه، رهبران، تسلط معناداری بر کارکرد حکومت و نظام حزبی خود دارند و همچنین، به این دلیل که راهبردهای احزاب سیاسی ترکیه در طول تاریخ، تحت تأثیر نظام رهبری اقتدارگرا بوده است، بررسی برداشت و درک نخبگان اصلی دولت عدالت و توسعه به عنوان حزب حاکم و مجری سیاست خارجی این کشور، ضروری است (Golmohammadi, & Sajjadpour & Mousavi Shafaei, 2016: 72).

رجب طیب اردوغان، به یکی از مهم‌ترین چهره‌های زیست سیاسی معاصر ترکیه تبدیل شده است. بر این اساس، فهم شخصیت و نگرش‌های اردوغان، برای درک بسیاری از انتخاب‌ها و خروجی‌های سیاست خارجی دولت ترکیه ضروری است. شیوه حکمرانی، سخنرانی‌های حزبی، بازنمایی‌های رسانه‌ای و مطبوعاتی منتسب به رسانه‌های دولتی و تحلیل محتوای اظهارنظرهای رهبران ترکیه، به ویژه اردوغان، داوود اوغلو، و بن علی یلدیریم، نشان می‌دهد که فلسفه حکومت‌داری اردوغان در مسیر تبدیل شدن به ایدئولوژی رسمی جدیدی مانند کمالیسم در سیاست و حکومت ترکیه گام برداشته است. ایدئولوژی «اردوغانیسم» که در برابر گفتمان کمالیسم و سکولاریسم قابل تعریف است و اردوغان را به قدرتمندترین ترک پس از آتاترک تبدیل کرده، دارای چندین مفهوم اصلی است که مرد ملت، مغز متفکر، خیانت و خائنان به وطن، دولت موازی، تروریسم و افراط‌گرایی، اسلام‌گرایی، و نوعثمان‌گرایی از جمله آن‌ها به‌شمار می‌آیند (Golmohammadi, et al., 2016: 75-81).

در سال‌های اخیر، با پررنگ شدن اندیشه‌های نوعثمانی‌گرایی، سیاست خارجی ترکیه به دنبال گسترش روابط با شرق در راستای متوازن‌سازی روابط با ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا بوده است. این نگرش سه عامل را در تعریف گرایش‌های راهبرد فرهنگی نوعثمانی حزب عدالت و توسعه در نظر داشته است:

- توجه به میراث اسلامی و عثمانی ترکیه در داخل و خارج (ارائه رهیافتی معتدل از سکولاریسم در داخل و یک سیاست خارجی فعال در امور خارجی، توجه بیشتر به نقش اسلام در ساخت هویت مشترک)؛
- توجه به مفهوم عظمت و خوداتکایی در سیاست خارجی (توجه به ترکیه به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای و نگاه راهبردی و بازتاب فرهنگی-جغرافیایی با شمولیت امپراتوری بیزانس و عثمانی)؛
- توجه به همسویی با غرب و جهان اسلام به‌طور هم‌زمان.

نکته مهم درباره سیاست خارجی نعثمانی‌گری این است که این تفکر به ایفای نقش مستقل در دگرگونی‌های منطقه‌ای علاقه فراوانی دارد. این کشور از سال ۲۰۰۲ و براساس اندیشه‌های داوود اوغلو، با به‌کارگیری رویکرد عمق‌راهبردی و راهبرد رفع کامل مشکلات با همسایگان، همواره بر پیگیری سیاست خارجی مستقل تأکید کرده است (Heidari & Rahnavard, 2011: 143-144).

۳. منطقه خودمختار سین‌کیانگ اوغور

منطقه سین‌کیانگ که نام قدیمی‌تر آن، «ترکستان شرقی» است، تقریباً یک‌ششم چین فعلی را تشکیل می‌دهد. سین‌کیانگ در زبان چینی به معنای «سرزمین نو» یا «مرز جدید» است؛ اما خود اوغورها ترجیح می‌دهند از این ایالت با عنوان «اوغورستان» یا «ترکستان شرقی» یاد شود. مرکز این ایالت، شهر اورومچی است که ۳۲۷۹ کیلومتر مربع مساحت دارد. اکثریت جمعیت این شهر را چینی‌های «هان»، یعنی نژاد اصلی مردم چین تشکیل می‌دهند، اما اکثریت مردم کل این ایالت بیست‌میلیون نفری را مسلمانان ترک‌تبار اوغور شکل داده‌اند (Hosseini Aref, 2009: 24). آن‌ها به‌طور رسمی به‌عنوان یکی از ۵۶ گروه اقلیت قومی، به رسمیت شناخته شده‌اند و بر پایه برآوردهای انجام‌شده، ۸۰ درصد از اوغورهای سین‌کیانگ، در بخش جنوب‌غرب منطقه حوضه تاریم سکونت دارند (Dillon, 2004: 24). در خارج از سین‌کیانگ، بزرگ‌ترین اجتماع اوغورها در چین، شهرستان تائویان در بخش جنوبی استان هونان است. در خارج از چین نیز جوامع قابل توجهی از اوغورها در کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان منطقه آسیای مرکزی سکونت دارند. همچنین، جوامع کوچک‌تری از آنان در افغانستان، پاکستان، آلمان، بلژیک، هلند، عربستان، روسیه، کانادا، ایالات متحده آمریکا و ترکیه یافت می‌شوند (Shichor, 2009: 10).

مورخان اوغور به اوغورها به‌عنوان ساکنان اصلی سین‌کیانگ با پیشینه‌ای طولانی می‌نگرند. یکی از مورخان اوغور به نام محمد/مین بقرا، در کتابی با عنوان «تاریخ ترکستان شرقی»، با تأکید بر جنبه ترکی این مردم، از تاریخ ۹۰۰۰ ساله ترک‌ها سخن به میان می‌آورد. مورخ دیگر، تورگان‌الماس، این تاریخ را ۶۴۰۰ ساله، و کنگره جهانی اوغور، آن را ۴۰۰۰ ساله می‌داند (Tursun, 2008: 93). در طول تاریخ، تعریف‌هایی از اوغور ارائه شده و در طول زمان، به گونه‌ای فزاینده گسترش یافته است. در ابتدا اوغورها، ائتلافی از قبایل تایل در شمال چین، مغولستان، و کوه‌های آلتای به‌شمار می‌آمدند. سپس، این تعریف به شهروندی آن‌ها در خانات اوغورها اختصاص داده شد. دانشمندان معاصر، اوغورهای مدرن را فرزندان شماری از مردم، از جمله اوغورهای مغولستان که پس از سقوط خانات اوغور به حوضه تاریم مهاجرت

کردند، قبایل سکا‌های ایران و سایر مردم هندواروپایی که پس از ورود اویغورهای مغولی در حوضهٔ تاریخ ساکن بودند، می‌دانند (Millward & Perdue, 2004: 40-41). گفتنی است که مهاجرت به سین کیانگ از مغولستان پس از فروپاشی خانات اویغور، در قرن ۹ اتفاق افتاد.

۴. ارزش و اهمیت سین کیانگ برای چین

در دوران حکمرانی سلسلهٔ چینگ (۱۹۱۱-۱۶۴۴م)، قلمرو چین با دربر گرفتن مناطق غیر هان همچون تبت، سین کیانگ، و منچوری، به وسعتی بیش از دو برابر رسید (Tubilewicz, 2006: 10). در اواسط قرن نوزدهم، سلسلهٔ چینگ با چالش‌های جدی‌ای روبه‌رو شد و با آغاز نخستین جنگ تریاک (۱۸۴۲-۱۸۳۹م) با بریتانیا و واگذاری هنگ کنگ و گشایش پنج بندر برای تجارت، امپراتوری چین در مقابل قدرت‌های خارجی شکست‌های تلخی را تجربه کرد و سرانجام، سلسلهٔ چینگ در سال ۱۹۱۱ سقوط کرد و جمهوری چین در سال ۱۹۱۲ تشکیل شد. مغولستان و تبت در این موقعیت توانستند در سایهٔ حمایت روسیه و بریتانیا، اعلام استقلال کنند (Elmer, 2011: 5). به دلیل ضعف آخرین سلسلهٔ پادشاهی (چینگ)، کنترل ارضی چین بر ایالت سین کیانگ نیز بسیار تضعیف شده بود. درحالی‌که رهبران سین کیانگ بر این باور بودند که استقلال آن‌ها پس از انقلاب ۱۹۱۱، هدفی مشروع است، چین با تأکید بر یکپارچگی سرزمینی خود، هیچ‌گاه استقلال سین کیانگ را به رسمیت نشناخت (Bhattacharji, 2008). در واقع، تأکید بر یکپارچگی سرزمینی، بخش مهمی از تاریخ چین است که به موضوعی مهم در سیاست‌های این کشور تبدیل شده و چین در سین کیانگ به این درک رسیده است که توسعهٔ اقتصادی و بهبود زیرساخت‌ها، همراه با تغییرات جمعیتی، تنش‌های قومی را کاهش می‌دهد (Asia, 2010: 40).

سین کیانگ با تلاش برای جدایی از چین، وحدت ملی چین را به چالش می‌کشد. افزون‌براین سین کیانگ به همراه تبت، دو منطقهٔ بزرگ حائل میان چین با هند و آسیای مرکزی به‌شمار می‌آیند. چین برای حفظ مزایای راهبردی و نظامی‌اش به این دو سرزمین نیاز فراوانی دارد. همچنین، غرب چین، فراهم‌کنندهٔ دسترسی گسترده به دریای عمان از طریق پاکستان و پس از آن به اقیانوس هند و خلیج فارس است. چین، برای تضمین دسترسی به پاکستان در راستای تسریع حمل‌ونقل منابع از راه‌های زمینی و پرهیز از وابستگی گسترده به مسیرهای دریایی آسیب‌پذیر، خواهان کنترل این منطقهٔ گسترده است (Asia, 2010: 10). سین کیانگ به همراه تبت در غرب چین، نه تنها به‌عنوان یک منطقهٔ حائل، بلکه به‌عنوان مسیری برای دسترسی به خلیج فارس در راستای تنوع‌بخشی به حمل‌ونقل جهانی نفت نیز اهمیت چشمگیری دارند.

همچنین، منطقه سین کیانگ را سلسله کوه‌های بی‌شماری فراگرفته است که این مسئله، یک سد طبیعی را در مقابل یورش از مسیرهای زمینی ایجاد می‌کند. به لحاظ ژئوپلیتیکی، سین کیانگ در یک موقعیت پرمخاطره، اما راهبردی قرار گرفته است (Martin, 2013).

افزون بر موقعیت ژئوپلیتیکی، یکی از مؤلفه‌های ارزشمند منطقه سین کیانگ برای جمهوری خلق چین، منابع غنی آن است. چین، به نفت و گاز نیاز فزاینده‌ای دارد و منطقه سین کیانگ افزون‌بر میدان‌های غنی نفت و گاز، دربردارنده مقادیر زیادی زغال‌سنگ، نقره، مس، نیترات، طلا، و روی است (Elmer, 2011: 8). منابع طبیعی نفت و گاز موجود در این منطقه، در حال حاضر، ۳۰ درصد خروجی گاز طبیعی و ۱۳ درصد نفت خام کشور را تأمین می‌کند. منابع زغال‌سنگ سین کیانگ نیز حدود ۲/۲ تریلیون تن برآورد شده است (Holdstock, 2014: 3). سین کیانگ، افزون‌بر فراهم کردن منابع حیاتی برای چین، به دروازه واردات نفت، به‌ویژه از کشورهای حوزه خلیج فارس، تبدیل شده است (Martin, 2013) و این درحالی است که بیش از ۲۰ میلیون نفر مسلمان را در خود جای داده و پکن از مشکلات این استان مسلمان‌نشین در همسایگی کشورهای مسلمانی همچون پاکستان، افغانستان و کشورهای منطقه آسیای مرکزی، آگاهی دارد و این مسئله مهمی برای حفظ وحدت داخلی و جلوگیری از اثرگذاری خارجی بر منابع انرژی است (Elmer, 2011: 9).

۴-۱. جایگاه و اهمیت سین کیانگ در جاده جدید ابریشم

ابتکار عمل کمربند و جاده چین که با عنوان «یک کمربند، یک جاده» یا طرح "OBOR" شناخته می‌شود، یکی از جاه‌طلبانه‌ترین سیاست‌های خارجی و اقتصادی در دوران زمامداری شی جین‌پینگ به‌عنوان «رهبر عالی‌مقام» چین است که هدف آن، تقویت رهبری اقتصادی پکن از طریق طرحی گسترده از زیرساخت‌ها در سرتاسر همسایگی چین و تلاش برای کسب نفوذ سیاسی است. نخستین پایه طرح کلان شی، ایجاد زیرساخت‌هایی وسیع به‌منظور پیوند دادن مناطق مرزی کمتر توسعه‌یافته سرزمین اصلی به اروپا از طریق آسیای مرکزی و دومین پایه آن، ساخت جاده ابریشم دریایی قرن بیست‌ویک است که منطقه درحال‌رشد جنوب شرقی آسیا را از طریق بنادر و خطوط راه‌آهن، به استان‌های جنوبی چین مرتبط می‌کند (Cai, 2017: 1-2).

یکی از مهم‌ترین اهداف این طرح، توسعه منطقه‌ای و پر کردن شکاف بین مناطق غربی محروم و مناطق شرقی مرفه ساحلی است. منطقه خودمختار سین کیانگ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق غربی، برای چین دارای اهمیت راهبردی است و پیشرفت آن در لوای «راهبرد توسعه غربی» از سال ۱۹۹۹ و طرح «یک

کمربند، یک جاده» از سال ۲۰۱۳ دنبال می‌شود؛ اهمیت این منطقه، افزون‌بر موقعیت مهم راهبردی، به‌عنوان هاب ارتباطی با آسیای مرکزی مورد توجه قرار گرفته است (The Economist, 2016). در سطح آسیای مرکزی، بر بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل و انرژی در کنار دو کریدور بزرگ حمل‌ونقل تأکید می‌شود که از طریق اتصالات و ارتباطات بین‌کشوری، پیشران همکاری‌های اقتصادی به‌شمار خواهند آمد. سرعت ساخت و گسترش امکان حمل‌ونقلی مسیر نخست که چین را از طریق قزاقستان به روسیه و اروپا وصل می‌کند، کند بوده است. ابتکارهای جدید، در بردارنده خط ریلی پرسرعت با روسیه است که زمان سفر بین مسکو و کازان را از ۱۲ ساعت به ۳/۵ ساعت کاهش داده است. این طرح که از سوی چین، تأمین مالی و احداث شده است، در آینده با هدف ایجاد مسیر انتقال سریع از مسکو تا پکن گسترش خواهد یافت. چین بر توسعه مسیر دوم، یعنی «کریدور اقتصادی چین-آسیای مرکزی-غرب آسیا» تأکید بیشتری دارد؛ مسیری که سین کیانگ را بدون عبور از روسیه، به قرقیزستان، تاجیکستان، قزاقستان، ازبکستان، و ترکمنستان متصل می‌کند. با ایجاد این مسیر، محور شمالی تکمیل می‌شود؛ به‌گونه‌ای که خطوط ریلی از ترمنال تجاری جدید در قورغاس در مرز چین و قزاقستان تا بندر آکتائو قزاقستان در دریای خزر احداث می‌شود. با رسیدن این مسیر به بندر آکتائو، حمل‌ونقل از دریای خزر تا آذربایجان و گرجستان و اتصال به خط ریلی جدید باکو-تفلیس-ارس، امکان‌پذیر می‌شود. از آکتائو به سوی جنوب، خط ریلی بین قزاقستان، ترکمنستان، و ایران افتتاح شده است. نخستین قطار بین چین و ایران در فوریه ۲۰۱۶ آغاز به کار کرد. در سپتامبر ۲۰۱۶، نخستین قطار چین به مقصد افغانستان، پس از ۱۲ روز حرکت از نانتونگ به حیرتان در افغانستان رسید. این مسیرهای حمل‌ونقل جدید، مبنایی برای شکل‌گیری شبکه بین منطقه‌ای جدیدی خواهد بود (International Crisis Group, 2017).

۵. وضعیت سین کیانگ

بحران را می‌توان در قالب تغییر در نوع یا افزایش شدت تعاملات آشوب‌سازی تعریف کرد که به دلایل تعارض‌های قومی، مذهبی، فرهنگی، و نابرابری اقتصادی، روابط بین واحدها یا ساختارها و فرایندهای سیستمی را بی‌ثبات کرده و به چالش می‌کشد و ممکن است با جنگ و خشونت همراه باشد. بحران‌ها به گونه‌های مختلفی مانند بحران‌های سیستمی جهانی، بحران‌های سیستمی منطقه‌ای، بحران‌های محلی، و بحران‌های ملی و داخلی تقسیم می‌شوند. بحران سین کیانگ نیز بر اثر تعارض‌های قومی، مذهبی، فرهنگی، و نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی به وجود آمده است. در زمان سلسله چینگ، تنش‌های قومی

به دلیل سیاست‌های امپراتوری در راستای ترغیب هان‌ها برای مهاجرت به سین کیانگ شدت یافت. این روند استقرار هان‌ها حتی پس از روی کار آمدن حزب کمونیست چین در سال ۱۹۴۹، تداوم یافت و سبب تغییر چشمگیر ساختار جمعیتی منطقه و همچنین، شدت گرفتن درگیری‌های قومی شد (Cai, 2017: 25).

جدول شماره (۱). ترکیب جمعیتی منطقه خودمختار سین کیانگ

سال ۲۰۱۸	سال ۲۰۰۸	سال ۱۹۹۶	سال ۱۹۸۲	سال ۱۹۴۵	
۲۴/۸	۲۱/۳	۱۶/۸	۱۳/۱	۳/۶	جمع کل (میلیون)
۲/۰	۳۹/۲	۴۱/۱	۴۰/۳	۶/۲	هان (درصد)
۲۵/۰	۶۴/۱	۵۰/۶	۴۵/۷	۸۲/۷	اویغور (درصد)
۱۴/۱۴	۴/۵	۴/۹	۴/۳	۲/۸	هوی (درصد)
	۷/۱	۸/۰	۶/۹	۱/۱	قزاق (درصد)
	۳/۱	۲/۸	۲/۸	۷/۲	سایرین (درصد)

Source: ts.cn, 2021

هجوم قوم هان به منطقه زیر سلطه اویغورها در سین کیانگ، این ایالت را به دو بخش شمالی صنعتی زیر سلطه هان و بخش جنوبی کشاورزی با اکثریت اویغورها تقسیم کرد. رشد اقتصادی در منطقه صنعتی شمال بیشتر از منطقه جنوب است. افزون‌براین، اختلاف‌ها و نابرابری در درآمد و فرصت‌های شغلی در بخش‌های دولتی و خصوصی، به تشدید درگیری‌های قومی دامن زده است (Zang, 2012: 527-528). برنامه «توسعه غربی بزرگ» در قالب ارائه مشوق‌های اقتصادی و اجتماعی، بیشتر در راستای ترغیب مهاجرت هان‌ها به سین کیانگ به منظور تغییر تعادل قومی انجام شد. هدف این سیاست‌ها، افزایش شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه، مقابله با استقلال سین کیانگ بوده است (Qiu, 2014: 26). تضادها و درگیری‌های مذهبی نیز در مرکز تنش‌های قومی میان هان و اویغورها در جریان است.

در منطقه سین کیانگ، اویغورهای ترک تبار به اسلام به عنوان یک مؤلفه مهم فرهنگ و هویت قومی می‌نگرند که تحت اقتدار مستقل خودشان قرار دارد. در طول سال‌های حکومت مائو و انقلاب فرهنگی، در قالب طرح سیاست‌های انحصار سیاسی، پیوسته به اقلیت‌های مذهبی ای همچون مسلمانان سین کیانگ حمله می‌شد (Shichor, 2005: 122). تقابل با سیاست‌های دولت در حوزه مسائل دینی و احساس فزاینده از خودبیگانگی و وجود خشم و اضطراب در این منطقه، اویغورها را به اتکای بیش‌ازپیش به اسلام ترغیب کرده است. بسیاری از هان‌های چینی جامعه سین کیانگ، افزایش ایمان را یک تهدید برای امنیت ملی به‌شمار آورده و خواهان نظارت بیشتر بر اعمال مذهبی اویغورها هستند. یکی از مسائلی که به تنش‌ها دامن

می‌زند، این است که به دنبال رشد اقتصادی و اجرای طرح‌های بازسازی شهری، معماری اویغورها، بناهای مذهبی، و مساجد سنتی اسلامی، یکی پس از دیگری تخریب می‌شوند و در نتیجه، تضادهای مذهبی تشدید می‌شود (Demick, 2012).

افزون بر این موارد، نابرابری‌های سیاسی نیز سبب افزایش تنش‌ها شده است. اگرچه اویغورها در سطوح محلی، شهرداری، و استانداری حکومت حضور دارند، اما در سطوح بالاتر دولتی، حضور بسیار اندکی دارند. هدف دولت مرکزی از این اقدام، جلوگیری از ایجاد هرگونه بحث واقعی درباره سیاست‌های اویغور در مرکز است. بخش عمده نظام اشتغال فدرال چین بر دسترسی کمتر اویغورها به موقعیت درون حکومت مبتنی است و حضور فزاینده مقامات عالی‌رتبه هان در سین کیانگ، در راستای جلوگیری از حضور اویغورها ارزیابی می‌شود (Oster & Dean, 2009).

۱-۵. بحران سین کیانگ تا پیش از دهه ۱۹۹۰

• **شروع بحران تا سال ۱۹۴۹:** ساکنان اصلی سین کیانگ، بخش بزرگی از مهاجران ترک‌زبان (از جایی که امروزه مغولستان نامیده می‌شود) در قرن هشتم میلادی بودند که پس از فروپاشی امپراتوری اویغورها به چین مهاجرت کردند و مدتی نیز مستقل بودند (Gladney, 1990). در قرن سیزدهم و پس از محاکمه و اعدام حاکم بودایی سین کیانگ به جرم دشمنی با اسلام، اویغورها به اسلام گرویدند. این اقلیت قومی در قرن هجدهم، تسلیم امپراتوری منچو شد و چین، خاک آن‌ها را ضمیمه خود کرد (25: 2009 Hosseini Aref). پس از انقلاب ۱۹۱۱ و فروپاشی آخرین سلسله پادشاهی، سین کیانگ تحت فرماندهی یک دولت جنگ‌سالار، جنگ‌های داخلی ترک‌زبانان مسلمان و چینی‌های هان را تجربه کرد. سرانجام، شنگ شیچای، تحت حمایت اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۲ بر منطقه حکمرانی کرد. مسلمانان ترک با شورش علیه شنگ در سال ۱۹۳۷، فرصت را برای حکمرانی قزاق‌های مستقل و جمهوری‌های ترکستان شرقی اویغور از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶ فراهم کردند (Forbes, 1986).

• **شدت‌گیری بحران پس از ۱۹۴۹:** سین کیانگ در سال ۱۹۴۹ و با تشکیل جمهوری خلق چین به‌طور رسمی زیر سلطه چین درآمد. در این سال، سپاهیان حزب کمونیست چین و ارتش آزاد مردم، با حرکت به سوی سین کیانگ، کنترل منطقه را در اختیار گرفتند. در این زمان، یک حکومت ائتلافی در اورومچی، شامل ملی‌گرایان چینی و نمایندگان دومین جمهوری ترکستان شرقی، بر سین کیانگ حاکم بود. دوره زمانی ۱۹۶۰-۱۹۴۹ برای جمهوری خلق چین، دوره تأسیس تا تثبیت کنترل سین کیانگ به‌شمار

می‌آید. او یغورها، فعالیت‌های استقلال‌طلبانه خود را با اذعان به اشغال سرزمین پدری‌شان و همچنین، اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز جمهوری خلق چین، آغاز کردند (Starr, 2004: 86). سین کیانگ در دوران جنگ سرد و به‌ویژه در دهه ۱۹۶۰، محلی برای رقابت‌های فرامرزی میان چین و شوروی بود. در این دوره، شاهد حمایت گسترده اتحاد جماهیر شوروی از قیام و شورش او یغورها هستیم. اتحاد شوروی، فعالیت جدایی‌طلبان در سین کیانگ و تشویق قزاق‌ها برای فرار به شوروی و حمله به چین را از طریق تبلیغات هدایت می‌کرد؛ در نتیجه بیش از ۶۰ هزار نفر از او یغورها و قزاق‌ها از سین کیانگ به شوروی پناهنده شدند و از آنجا به تهدید چین ادامه دادند. چین نیز در مقابل، با تقویت نواحی مرزی سین کیانگ-شوروی به‌ویژه با کمک شبه‌نظامیان هان به آن‌ها واکنش نشان می‌داد. در فاصله سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷، حملات جدایی‌طلبان مورد حمایت شوروی به چین، به ۵۰۰۰ مورد رسید (Starr, 2004: 138-139). اهمیت سین کیانگ برای چین پس از یورش شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، افزایش یافت؛ زیرا، چین به این درک رسیده بود که توسط شوروی محاصره شده است و این فرصت دوباره‌ای برای مبارزه با چین از طریق مسلمانان او یغور را فراهم خواهد کرد (Dickens, 1990: 29).

• **آشوب و ناآرامی‌ها از دهه ۱۹۸۰ تا اواخر دهه ۱۹۹۰:** در آوریل ۱۹۸۰، تظاهرات آکسو رخ داد که توسط سپاهیان ارتش آزاد خلق سرکوب شد. در همان سال نیز در شورشی در شهر کاشغر علیه تبعیض‌های قومی و مذهبی، صدها نفر مجروح شدند. در آوریل ۱۹۹۰، زمانی که شورشی‌های شهر بارن در منطقه قرقیزنشین جنوب سین کیانگ، خواستار جهاد علیه کنترل چین و استقرار دولت مستقل ترکستان شرقی شدند، مخالفت با کنترل چین به اوج خود رسید. در ماه‌های ژوئن و مه ۱۹۹۱، شورش‌های مسلحانه‌ای در شهرهای بول و داچنگ در بخش‌های شمال‌غرب سین کیانگ رخ داد. بمب‌گذاری در اتوبوسی در اورومچی، پایتخت سین کیانگ، در فوریه ۱۹۲۲ افراد زیادی را مجروح کرد. در ژوئن ۱۹۹۳ با انفجار یک بمب در ساختمان‌های دولتی شهر کاشغر، دست کم ده تن جان خود را از دست دادند. در آوریل ۱۹۹۵ نیز آشوب‌هایی در منطقه‌ای در اطراف شهر بینگ در نزدیکی مرز قزاقستان روی داد و برخی از تظاهرکنندگان خواهان الحاق بینگ به قزاقستان شدند (Dillon, 1997: 83).

در سال ۱۹۹۰، او یغورها، قرقیزها، و قزاق‌های ترکستان شرقی، بار دیگر علیه حکومت چین به پا خاستند. در پی تحریم شدید او یغورها در انجام اعمال مذهبی، ساخت مساجد، بازداشت‌های خودسرانه، و زدوخوردهای جنجالی میان اقلیت‌های او یغور و نیروهای پلیس چین، در ۱۹۹۶، پویش‌های مبارزه با جرم‌وجنایت با عنوان «ضربات سخت» شکل گرفت که هدف آن‌ها پاسخ دادن به نگرانی‌های مشروع

شهروندان درباره افزایش جرم و جنایت از طریق مجموعه‌ای از اقدامات سخت‌گیرانه پلیس، اعلام شد. پویش ضربات سخت، با وجود حضور در مناطق شهری، در مناطق اقلیت‌نشین شکل متفاوتی داشت؛ به‌ویژه پویش ضربات سخت در منطقه خودمختار سین کیانگ، به‌عنوان سرزمین مسلمانان اویغور، به‌عنوان ابزاری برای توجیه اقدامات سخت‌گیرانه علیه فعالان سیاسی به‌کار می‌رفت. اعضای بسیاری از اقلیت مسلمان، از زمان بروز رخداد‌های اواخر دهه ۱۹۹۰ و به‌همراه صدها بازداشتی متهم به دست داشتن در آشوب‌های قومی و درگیر شدن در فعالیت‌های جدایی‌طلبانه، به اعدام محکوم شدند. در بهار ۱۹۹۸، کنگره ملی خلق چین، قانون جدید کیفری‌ای را به تصویب رساند که عاملان مخالفت با دولت را به زندان، شکنجه‌های شدید، و حتی اعدام محکوم می‌کرد (Tukmadiyeva, 2013: 90).

۲-۵. بحران سین کیانگ پس از دهه ۱۹۹۰

فروپاشی شوروی در اواخر دهه ۱۹۹۰، به کاهش بحران در روابط چین با جدایی‌طلبان منطقه خودمختار سین کیانگ کمک فراوانی کرد. اتحاد شوروی به‌لحاظ فکری و حتی منابع مالی، پشتیبانی همه‌جانبه‌ای را از اویغورها به‌عمل آورده بود، اما فروپاشی آن و درگیر شدن در مسائل داخلی، اویغورها را در وضعیت سکوت مبهمی قرار داد؛ تاجایی که تا سال ۲۰۰۶، تنها برخی تنش‌های قومی خفیف و پراکنده رخ داد. دور جدید کشمکش‌ها با آغاز سال ۲۰۰۷ آغاز شد که تا سال‌های پس‌از آن نیز ادامه یافت و همچنان ادامه دارد.

گفتنی است، سال ۲۰۱۴ نقطه کاهش بحران نیست؛ زیرا تنش‌ها و اعتراض‌ها با شروع سال ۲۰۱۵ تداوم یافت.

۶. تأثیر وضعیت سین کیانگ بر روابط چین و ترکیه

پکن، همواره از ابعاد برون‌زاد جدایی‌طلبی اویغورها آگاهی داشته و همچنان به این مسئله به‌عنوان یک امر داخلی می‌نگرد. در واقع، در سرتاسر عصر مائو، پکن سرکوب جدایی‌طلبان اویغور را مدیریت کرده است. با وجود تلاش‌های بی‌پایان/امین بوگرا و آلپتکین، تقریباً هیچ حمایت خارجی‌ای از استقلال ترکستان شرقی انجام نشد و اگرچه اتحاد جماهیر شوروی، کمک‌هایی را فراهم می‌کرد، اما بیشتر کشورهای مسلمان، حکومت‌های غربی، و سازمان‌های بین‌المللی تمایل نداشتند یا قادر نبودند از ملی‌گرایی اویغور حمایت کنند؛ در این میان، ترکیه یک استثنا بود (Shichor, 2009: 20). ترکیه به‌لحاظ ایدئولوژیکی از

ملی‌گرایی اویغور و جنبش ترکستان شرقی، حمایت مادی و معنوی می‌کرد. ریشه این حمایت به قرن نوزدهم مربوط می‌شود؛ زمانی که امپراتوری چین و عثمانی برای حاکمیت و اعمال کنترل بر جنوب غرب سین‌کیانگ با یکدیگر رقابت می‌کردند.

جدول شماره (۲). تنش‌ها از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴

رویداد	
عملیات بمب‌گذاری انتحاری در پرواز هواپیمایی چین جنوبی توسط اقلیت اویغور	سال ۲۰۰۷
یورش هان‌های سین‌کیانگ به اردوگاه آموزش نظامی اویغورها	
عملیات بمب‌گذاری در یک اتوبوس در مرکز شهر اورومچی	
اعتراضات خشونت‌آمیز ضد دولتی مسلمانان اویغور در پی کشته شدن یک اویغور	سال ۲۰۰۸
اعتراضات هزاران نفری مردم شهر هوتان سین‌کیانگ در اعتراض به منع حجاب از سوی دولت چین	
درگیری‌های خونین در اعتراض به کشته شدن دو کارگر اویغور به دست هان‌ها با کشته شدن ۱۸۴ نفر و مجروح شدن بیش از هزار نفر از مسلمانان	سال ۲۰۰۹ اوج بحران
بروز درگیری خشونت‌آمیز میان اویغورها و مهاجر و کارگران هان در شائوگان در استان گوانگ‌دانگ چین با ۱۱۸ زخمی و دو کشته	
بمب‌گذاری در شهر آکسو سین‌کیانگ با ۷ کشته و ۱۴ زخمی در پی انفجار مهیب در ایستگاه نیروهای پلیس و شبه‌نظامیان چینی	سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱
حمله ساکنان هوتان سین‌کیانگ به پایگاه‌های پلیس در اعتراض به پوشش‌های حکومتی ضد حجاب زنان با ۱۸ کشته	
رخداد بحران گروگان‌گیری پیشان در مرز سین‌کیانگ-پاکستان	
حمله اویغورها به رهبری یک افراط‌گرا به خیابانی در شهر یاجینگ (در مرز چین-پاکستان) به اکثریت قومیت هان و به‌جای گذاشتن ۲۴ کشته	
زدوخوردن‌های مرگبار میان نیروهای پلیس و اویغورهای مشکوک به تروریست در نزدیکی کاشغر و به‌جای گذاشتن ۲۱ کشته	سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳
یورش اویغورها به ایستگاه‌های پلیس چین و ساختمان‌های دولتی (شورش شان‌شان) و به‌جای گذاشتن ۲۷ کشته و ۲۱ مجروح	
یورش مهاجمان اویغور به مردم در ایستگاه راه‌آهن کانمینگ و به‌جای گذاشتن ۳۱ کشته و ۱۴۱ نفر مجروح و دستگیری بیش از ۳۸۰ نفر	
عملیات انتحاری در یک بازار پررفت‌وآمد در مرکز اورومچی با ۳۱ کشته و بیش از ۹۰ نفر مجروح	سال ۲۰۱۴
حمله اویغورها به بازار کشاورزان در شمال غرب سین‌کیانگ با ۲۲ نفر کشته	
عملیات انتحاری در ایستگاه راه‌آهن اورومچی و تیراندازی اویغورها به یک پست نگهبانی در مرز ویتنام	
به‌آتش کشیدن پرچم چین توسط برخی از مردم ترکیه و جوانان اویغور در مقابل کنسولگری پکن در استانبول در اعتراض به ممنوعیت ماه رمضان در سین‌کیانگ	سال ۲۰۱۵

Source: Cafiero & Viala, 2017

۱-۶. روابط چین و ترکیه تا پیش از دهه ۱۹۹۰

هم‌زمان با ظهور ملی‌گرایی اویغور در دهه ۱۹۳۰، ترکیه با اویغورها ابراز همدلی کرد، اما نقش این کشور در حد یک ناظر و بیننده بود. از اواخر دهه ۱۹۴۰، پکن و آنکارا از هم دور شدند؛ چین به بلوک شوروی و ترکیه به اتحاد غرب پیوست. پس از آن، این دو در جنگ کره درگیر شدند که به روابط آن‌ها برای سال‌های زیادی، آسیب‌های جدی وارد کرد. از اوایل دهه ۱۹۵۰، ترکیه، میزبان رهبران و پناهجویان اویغور از جمهوری خلق چین بود؛ کسانی که سازمان‌هایی را با هدف حفظ فرهنگ و استقلال مستقر کردند. برای حدود بیست سال، یعنی تا اواسط دهه ۱۹۹۰، این روابط به گونه‌ای حاشیه‌ای حفظ شد. در این میان، چین مسئله اویغورها را همچنان یک امر داخلی به‌شمار می‌آورد و فعالیت‌های ترکستان شرقی در ترکیه ادامه داشت؛ اما این وضعیت به مرور زمان با تغییراتی همراه شد. این تغییرات، تحت تأثیر اصلاحات پسمائو از اوایل دهه ۱۹۸۰ بود که برای مداخله گسترده چین در جهان، درهای پرشماری به‌روی آن گشوده شد. در پی فروپاشی اتحاد شوروی، حرکت آزاد اویغورها میان سین کیانگ و جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته آسیای مرکزی تسهیل شد و به‌دنبال آن، جنبش ترکستان شرقی، برجستگی چشمگیری یافت. در این راستا، کشورهای غربی، سازمان‌های غیرحکومتی، و عموم مردم، درباره نقض حقوق بشر و نفی حق تعیین سرنوشت، ابراز نگرانی کردند و سرانجام، این رسانه‌ها بودند که با استفاده از فناوری‌های جدید و در درجه نخست، اینترنت، در این دگرگونی‌ها، نقش مهمی ایفا کردند.

در نتیجه، از اوایل دهه ۱۹۹۰، سازمان‌های ترکستان شرقی و رهبران آن در خارج از چین و در درجه نخست، در ترکیه بسیار فعال شدند. در همین زمان بود که پکن از جنبه‌های بین‌المللی و تأثیرات بالقوه ترکستان شرقی آگاه شد و دریافت که این مسئله نمی‌تواند برای مدتی طولانی و به‌سادگی به‌عنوان یک امر داخلی در نظر گرفته شود. مهاجران قانونی و غیرقانونی از سین کیانگ، اجتماعی پرجنب‌وجوش از دیاسپورای اویغور را ایجاد کردند که از طریق برپایی تظاهرات، انتشارات، مصاحبه‌ها، جلسه‌ها، همایش‌ها، و سمینارها، توجه ویژه جهانی را به‌سوی خود جلب کردند. در این حال، پکن مجبور به واکنش و برای محدود کردن اویغورهای ضدچین، خواهان اعمال فشار بر ترکیه بود که دست‌کم به‌صورت ضمنی و غیرصریح با آن‌ها مدارا و حتی از آن‌ها حمایت می‌کرد.

تقریباً تا اواسط دهه ۱۹۹۰، ترکیه به دو دلیل عمده، هرگونه اعمال فشار از سوی پکن را مدیریت می‌کرد؛ نخست اینکه شماری از رهبران و سیاستمداران ترکی با اویغورها احساس نزدیکی داشته و آن‌ها را اجداد بسیار کهن ترک‌ها به‌شمار می‌آوردند. دلیل دیگر این بود که فروپاشی شوروی، فرصت‌های جدیدی را برای احیای نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی (برپایه پیوندهای فرهنگی، زبانی، تاریخی، و قومی)

فراهم می‌کرد. آنکارا که در گذشته با اوغورها احساس همدردی می‌کرد، اما به سرنوشت آن‌ها و دیدگاه‌های سیاسی‌شان بی‌توجه بود، نمی‌توانست برای مدت‌زمانی طولانی، خود را به‌عنوان کشوری بی‌طرف جلوه دهد؛ بنابراین، سرانجام قانون‌گذاران و رهبران ترکی و همچنین، رؤسای حزب مخالف، پس از مرگ محمت امین بوگرا دربارهٔ کمک به عیسی یوسف آلپتکین، رهبر غیرمنتخب جنبش ملی ترکستان شرقی، متعهد شدند. تازمانی که آلپتکین مورد تحسین و احترام بود، پکن به‌سختی می‌توانست سیاست آنکارا علیه اوغورها را تغییر دهد.

تا اواسط دههٔ ۱۹۹۰، ترکیه به اعلام تعهد خود به ترکستان شرقی ادامه داد. سیاستمداران ترک، روزنامه‌نگاران، و عموم مردم در سطحی گسترده بیش از نام چینی سین کیانگ از نام ترکستان شرقی استفاده می‌کردند. حمایت سلیمان دمیرل، نخست‌وزیر ترکیه، و تعهد او به اقدام فعالانه برای حفظ مردمان اوغور و حتی مطرح کردن این مسئله در سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی دیگر در سال ۱۹۹۱، همدلی تورگوت اوزال، رئیس‌جمهور ترکیه، با اوغورها، استقلال و شخص آلپتکین و احترام گذاشتن به استقلال ترکستان شرقی، و برگزاری نخستین کنگرهٔ جهانی ترکستان شرقی در استانبول در سال ۱۹۹۲، و برگزاری مراسم گرامیداشت دو شهید در استانبول توسط کمیتهٔ پناهندگان ترکستان شرقی، سازماندهی اوغورها برای مبارزه با دولت چین در ترکیه در سال ۱۹۹۳، و... از مهم‌ترین موارد نارضایتی چین از سیاست‌های دولت ترکیه دربارهٔ اوغورها و ترکستان شرقی به‌شمار می‌آمدند.

در این زمان، سیاست رسمی چین، توجه به ابزاری بود که می‌توانست عامل شورش و ناآرامی و اختلاف میان ملیت‌های چینی باشد. هم‌زمان با افزایش شمار خشونت‌ها در سین کیانگ در اوایل دههٔ ۱۹۹۰، چین دربارهٔ ابعاد بین‌المللی جدایی‌طلبی اوغورها، بسیار حساس‌تر شده بود؛ در نتیجه، شروع به اعمال فشار بر آن‌دسته از حکومت‌های خارجی‌ای کرد که اگرچه به‌طور مستقیم و رسمی از استقلال ترکستان شرقی حمایت نمی‌کردند، اما به‌طور غیرمستقیم و غیررسمی وارد چنین اقداماتی شده بودند. بسیاری از این تلاش‌ها، افزون‌بر ترکیه، بر دولت‌های تازه‌استقلال‌یافتهٔ آسیای مرکزی هم‌مرز با چین متمرکز شده بود؛ دولت‌هایی که برای سال‌ها از ارائه‌دهندگان پناهگاه به جوامع گسترده‌ای از اوغورها، سازمان‌های ملی، و فعالیت‌های سیاسی جدایی‌طلبانه بوده‌اند (Shichor, 2009: 21-23). پکن این‌گونه فشارها را بر حکومت‌های خاورمیانه‌ای ایران و عربستان سعودی نیز، هرچند در سطوحی نازل‌تر، اعمال می‌کرد؛ کشورهایی که بر پایهٔ همبستگی‌های مذهبی، آمادهٔ حمایت از مسلمانان چین با همبستگی‌های مذهبی بودند، اما گرایش بی‌تأیید و تسهیل فعالیت‌های فراملی اوغورها نداشتند. این درحالی است که مورد

ترکیه، به دلیل تعهد تاریخی به ملی‌گرایی اویغور و وابستگی طولانی‌مدت فرهنگی و تاریخی، الهام‌بخش ایدئولوژیکی، و حمایت مادی از تحقق چشم‌انداز ترکستان شرقی، همچنان پیچیده‌تر و حساس‌تر بود. آنکارا، تا اواسط دهه ۱۹۹۰، نارضایتی پکن از فعالیت‌های ملی‌گرایانه اویغورها در قلمرو ترکیه را نادیده می‌گرفت و در درجه نخست، تقابل با فشار پکن را مدیریت کرد؛ اما از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، تغییر رویه داد.

۲-۶. روابط چین و ترکیه پس از دهه ۱۹۹۰

با شروع سال ۱۹۹۴، تعهد حکومت ترکیه به استقلال ترکستان شرقی تا حد زیادی در مسیر فرسایش قرار گرفت که دلیل اولیه آن، فشارهای وارد شده از سوی مقامات پکن بود. البته این به آن معنا نیست که ترکیه در دوره‌های زمانی متفاوت، اویغورها را به‌طور کلی به فراموشی سپرده باشد. مسئله جالب توجه این است که بی‌میلی ترکیه به حمایت همه‌جانبه از جنبش استقلال ترکستان شرقی، تنها در نتیجه منافع در روابط اقتصادی و نظامی با چین نبود، بلکه مسئله مهم‌تر، کردها بودند که مانند اویغورها، خواهان استقلال از ترکیه شدند. درک این معادله بسیار ساده است: آنکارا اویغورها را برای کسب استقلال ترغیب و تشویق می‌کرد و این درحالی بود که با هدف قرار دادن کردها، خواهان نفی استقلال آن‌ها بود. در این راستا، چین با زیرکی تمام، بر این معضل امنیتی ترکیه سرمایه‌گذاری کرده و با اظهار تأسف گاه‌ویگانه از تراژدی جنبش ملی کردها، حس هم‌دلی خود را با آن‌ها ابراز می‌کرد و این درحالی بود که آن‌ها را گروه‌هایی جدایی‌طلب می‌نامید. چین در عرصه رقابت با ترکیه، از قیاس میان کردها و اویغورها بهره‌برداری و آشکارا ترکیه را تهدید کرد که در صورت حمایت از اویغورها، از کردها به‌عنوان یک برگ برنده، استفاده خواهد کرد.

جیانگ‌زمین در سفر به ترکیه در سال ۲۰۰۰، ضمن اشاره به مسئله کردها، نیاز به احترام متقابل در زمینه وحدت ملی و حفظ یکپارچگی سرزمینی و مبارزه با تمام شکل‌های تروریسم، جدایی‌طلبی ملی، و افراط‌گرایی مذهبی را مورد توجه قرار داد. آنکارا تغییر آشکار سیاست در مورد اویغورها را در فوریه ۱۹۹۷ و به دنبال تظاهرات و شورش‌های خشونت‌آمیز در شهر یینگ سین کیانگ (گولجا)، به‌نمایش گذاشت. صدها نفر از تظاهرکنندگان خشمگین اویغور؛ به‌همراه ملی‌گرایان جناح راست ترکیه، در مقابل کنسولگری چین در استانبول گرد هم آمده و با سر دادن شعارهای ضدچین، سیاست‌های پکن در قبال مسلمانان را محکوم کردند؛ اما اقدام پلیس برای متوقف کردن تظاهرات و پراکنده کردن معترضان، چیزی نبود که خوشایند مسلمانان اویغور باشد. حتی سخنگوی وزارت امور خارجه ترکیه از چین برای به‌آتش

کشیده شدن پرچمش از سوی تظاهرکنندگان، عذرخواهی کرد. در همین زمان بود که ترکیه، بار دیگر اعلام کرد که سین کیانگ را به‌عنوان بخشی از خاک چین به رسمیت می‌شناسد؛ اما در عین حال از مقامات پکن درخواست کرد که جانب احتیاط را در پیش گرفته و به پایان مسالمت‌آمیز خشونت‌ها توجه کند و بداند که ترکیه در مورد خویشاوندان خود همچنان حساس است (Agence France Press, 1997). این واکنش برای چین خوشایند نبود و به ترکیه هشدار داد که به دخالت در امور داخلی چین پایان دهد. مقامات ترکیه در این راستا و برای دلجویی از چین، بسیاری از اویغورهای معترض را بازداشت و تظاهرات در برابر مکان‌های دیپلماتیک چین در ترکیه را ممنوع اعلام کردند و در سال ۱۹۹۸، لایحه‌ای را در پارلمان تصویب کردند که بر پایه آن، اویغورهایی که از چین مهاجرت می‌کنند، به‌جای عنوان شهروندی، سکونت دائمی را دریافت می‌کنند. آن‌ها از حق کار و زندگی در ترکیه برخوردارند، اما نباید به هیچ نیروی مسلح و سازمانی پیوندند.

در حقیقت، آنکارا در برابر اعمال فشار چین، واکنش نشان داد. در دسامبر ۱۹۹۸، مسعود ییلماز، نخست‌وزیر ترکیه، بیانیه‌ای را منتشر کرد مبنی بر اینکه ترکستان شرقی، بخشی از جمهوری خلق چین، با عنوان سین کیانگ بوده و هیچ تردیدی درباره این مسئله وجود ندارد. همچنین، شرکت مقامات و شهروندان دیگر در بنیادها و انجمن‌های مهاجران ترکستان شرقی ممنوع شد. این مسئله به احتمال زیاد، واکنشی به رأی چین برای یونان بر سر موضوع قبرس در شورای امنیت سازمان ملل بوده است. در بازدید نخست‌وزیر پیشین چین از ترکیه در آوریل ۱۹۹۹، موضوع سین کیانگ، همچنان مورد توجه بود و سلیمان دمیرل بیان کرد که حکومت ترکیه با هرگونه فعالیت جدایی‌طلبانه و فعالیت‌های تروریستی دیگر با هدف قرار دادن چین مخالفت می‌کند. دو کشور به توافق رسیده بودند که مسئله ترکستان شرقی نباید مانعی در برابر توسعه روابط دوستانه ترکیه و چین باشد (Xinhua News Agency, 1999).

در سال ۱۹۹۵، هم‌زمان با مرگ آلپتکین، کشور چین، رشد اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرد و در حال گردآوری قدرت سیاسی و نظامی بود؛ مسئله‌ای که آنکارا به سختی می‌توانست آن را نادیده بگیرد. همچنین، در آن زمان، طرح‌های بزرگ و بلندپروازانه آنکارا در آسیای مرکزی، نتیجه‌ای معکوس داشت و به همین سبب، سازش دوباره با پکن برای آنکارا الزامی به نظر می‌رسید. در این زمان، پکن هم در داخل و هم در خارج، با اعتماد به نفس بیشتری اعمال فشار بر آنکارا را آغاز کرد. اگرچه بیشتر حکومت ترکیه در برابر فشارهای چین واکنش نشان می‌داد، در آن زمان، به نظر می‌رسید که هم به دلیل منابع مؤثر روابط با چین و هم تهدیدهای پنهان موجود، چاره‌ای جز انطباق با سیاست‌های پکن نداشت. از اواسط دهه ۱۹۹۰،

چین روابط اقتصادی با ترکیه را به گونه‌ای چشمگیر گسترش داد؛ شرایطی که منجر به کسری تجاری بیش از ۱۴ میلیارد دلار ترکیه در سال ۲۰۰۸ شد. در سال ۲۰۱۰، شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور، با داود اوغلو، وزیر امور خارجه دیدار کرد و دو طرف بر همکاری در راستای مبارزه با تروریسم و جدایی طلبی تأکید کردند. همچنین، در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۰، دو کشور برای نخستین بار یک رزمایش نظامی برگزار کردند و در سال‌های اخیر نیز همکاری‌های نظامی دو کشور، به ویژه در زمینه موشک‌ها، سامانه‌های دفاع هوایی، و وسایل نقلیه زره‌پوش، توسعه یافته است (Tao et al., 2011: 74).

در نتیجه این تغییرات، فعالیت‌های ترکستان شرقی در ترکیه بسیار محدود شد و اویغورها از مزایایی که در گذشته از سوی ترک‌ها ارائه می‌شد، برخوردار نبودند. سیاست آنکارا نه تنها بازتاب فشار چین، بلکه ناشی از چالش کردها درون مرزهای خودش نیز بود. پکن، به طور کامل از تنگنای ترک‌ها در چالش کردها و مشکل قبرس برای آنکارا آگاهی داشت و این می‌توانست اهرم نفوذ بسیار نیرومندی برای مهار مشکل اویغورها باشد.

۳-۶. عوامل تأثیرگذار بر چرخش ترکیه به سوی چین

از دیدگاه نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، دو عامل داخلی (اقتصادی و نظامی) و خارجی (ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی) سبب تغییر رویکرد ترکیه به چین و انعطاف در سیاست خارجی این کشور شده است.

• **روابط اقتصادی:** با پایان قرن بیستم، پکن بهبود روابط با ترکیه را نه تنها برای ارتقای مبادلات مهم دوجانبه، بلکه برای بهره‌برداری از این روابط به عنوان اهرمی برای جلوگیری از فعالیت‌های اویغورها در ترکیه، ضروری می‌دانست. نگاهی به آمارهای اقتصادی چین نشان می‌دهد که ارزش صادرات ترکیه به چین در سال ۱۹۹۳ به ۵۰۰ میلیون دلار آمریکا رسید. با اینکه این رقم در سال ۱۹۹۹ تا ۳۷ میلیون دلار کاهش داشت، اما با شروع سال ۲۰۰۳، بار دیگر به ۵۰۰ میلیون دلار رسید و در سال ۲۰۰۶ به ۷۰۰ میلیون، یعنی حدود ۴۰ درصد فراتر از سال ۱۹۹۳ رسید. تا سال ۲۰۰۷، صادرات ترکیه به چین، ۵۰ درصد، یعنی بیش از یک میلیارد دلار رشد داشت و تا سال ۲۰۰۸، تا ۳۸ درصد دیگر، یعنی ۱/۴۳۷ میلیارد دلار افزایش یافت. اما دستاوردهای چین، بسیار چشمگیرتر بود. در سال ۱۹۹۳، ارزش صادرات چین به ترکیه، حدود ۲۵۰ میلیون دلار بود و در واقع، نیمی از صادرات ترکیه به چین در همان سال انجام شد. در عین حال، صادرات چین به ترکیه در سال ۲۰۰۶ به ۹/۶۵۷ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۷، با ۳۷ درصد افزایش، به ۱۳/۲۳۴ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۸ با ۱۸ درصد رشد به ۱۵/۶۵۸ میلیارد دلار رسید که سبب کسری بیش

از ۱۴/۲ میلیارد دلاری برای ترکیه شد. در سال ۲۰۰۰، چین، دوازدهمین صادرکننده به ترکیه بود، اما در سال ۲۰۰۶، این جایگاه به مقام سوم، پس از روسیه و آلمان رسید. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸، واردات ترکیه از چین تا ۶۱۸ درصد رشد یافت. چین ۶/۹ درصد واردات ترکیه در سال ۲۰۰۶ را به‌عهده داشت که این رقم در سال ۲۰۰۸، به ۷/۸ درصد رسید (Xinhua, 2002). افزون‌بر روابط تجاری، موقعیت ژئواستراتژیک ترکیه در طرح «یک کمربند، یک جاده» مهم است و برای چین، یک فرصت تجاری منحصر به فرد به‌شمار می‌آید. به‌همین دلیل، چین، ترکیه را برای سرمایه‌گذاری در این طرح تشویق می‌کند. رهبران ترکیه نیز بسیار مشتاق افزایش همکاری با چین هستند که دلیل آن، روابط روبه‌فروپاشی ترکیه با غرب در سال‌های اخیر است که سبب نارضایتی اجتماعی و سیاسی در میان مردم این کشور شد. افزون‌بر این، ترکیه در تلاش است تا بازارهای خود را به‌منظور کاهش وابستگی اقتصادی نفتی به کشورهای بلوک اتحادیه اروپا از زمان بحران مالی اقتصادی سال ۲۰۰۸ کاهش دهد. این دو کشور در حال حاضر، حجم تجاری ۲۸ میلیارد دلاری را با یک کسری بیش از ۲۵ میلیون دلاری به‌نفع چین، تجربه می‌کنند (Yalinkilicli, 2017).

• **روابط نظامی:** روابط نظامی میان دو کشور در ابتدا در حوزه مبادلات کارکنان نظامی محدود شده بود؛ اما همکاری‌های نظامی دو کشور در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ و پس از شکست مذاکرات آنکارا با واشنگتن برای تولید مشترک و انتقال فناوری برای M-270MIRS یا سامانه پرتاب چندگانه موشک، افزایش یافت. در ادامه، واشنگتن، آنکارا را به‌اتهام استفاده از سلاح‌های ساخت آمریکا در راستای نقض حقوق بشر محکوم، فروش سلاح به ترکیه را محدود، و وام‌های تخصیص یافته به ترکیه برای دستیابی به تسلیحات را قطع کرد. در این شرایط، ترکیه، گزینه دیگری برای توسعه صنعت نظامی‌اش نداشت و باید برای دستیابی به سلاح و فناوری نظامی، جای دیگری را جست‌وجو می‌کرد. این کشور در سال ۱۹۹۷، برای دستیابی به موشک‌های WS-302mm و همچنین، موناژ ۱۴۴ موشک، توافق‌نامه‌ای را با چین امضا کرد. ترکیه با استفاده از فناوری چینی، شروع به تولید موشک‌های TR-300 تحت لیسانس خود کرد. در اواخر سال ۱۹۹۸، در قرارداد مشابهی با شرکت ماشین‌آلات واردات-صادرات چین، ارتش ترکیه ۱۵ مورد از پیشرفته‌ترین موشک‌های سطح به سطح B-611 را سفارش و تولید ۲۰۰ موشک به ارزش بیش از ۳۰۰ میلیون دلار تحت لیسانس خود را آغاز کرد؛ البته همکاری نظامی چین و ترکیه تنها به موشک‌ها محدود نشد و جنبه دیگر آن در سال ۲۰۰۵ با ارتقای سامانه دفاعی FMC ظهور کرد (Oguzlu, 2017).

در این شرایط، مهم‌تر از هر چیز، دیدگاه و چشم‌انداز ترک‌های اویغور بود که همکاری چین و ترکیه را مبارزه با تروریسم به‌شمار می‌آوردند. نخستین گام در این مسیر، زمانی برداشته شد که ارتش ترکیه،

پروتکل همکاری و آموزش نظامی با چین را در سال ۱۹۹۹ امضا کرد. در پی تظاهرات اویغورها و حملات خشونت‌آمیز به ساختمان‌های چین در ترکیه در اکتبر ۱۹۹۹، پلیس ترکیه ده عضو گروه موسوم به سازمان آزادی‌بخش ترکستان شرقی را بازداشت کرد. این حملات، موجب هموار شدن مسیر انعقاد نخستین موافقت‌نامه همکاری امنیتی چین و ترکیه شد که در فوریه ۲۰۰۰ به ثمر نشست و همچنین، هماهنگی امنیت عمومی و اصرار بر اقداماتی علیه فعالیت‌های جدایی‌طلبانه که یکپارچگی سرزمینی دو کشور را هدف قرار داده بود را تسهیل کرد. هم‌زمان با این توافق، ترکیه اعلام کرد که هیچ نوع فعالیت ضد چین یا تروریسم در این کشور را بر نمی‌تابد (Anatolia News Agency, 2000).

• **روابط سیاسی:** جیانگ زمین در سال ۲۰۰۰ به ترکیه سفر کرد و در مصاحبه‌ای در آستانه ورودش به ترکیه، با اشاره به سازمان‌های، نقش این کشور در جهان را خاطر نشان و با اشاره به سین کیانگ و جدایی‌طلبی اویغورها، بار دیگر بر عدم مداخله در امور داخلی چین تأکید کرد. در این میان، مطبوعات ترکیه نیز حمایت از هر نوع سازمان آشوبگر ترکستان شرقی را عامل تنش در روابط دو کشور بیان کرده و خواهان بهبود روابط با چین شدند. اما مقامات ترکیه اعلام کردند که با وجود اینکه سیاست ترکیه تحریک‌آمیز نیست، اما خواهان این است که وضعیت به گونه‌ای نباشد که از خویشاوندان خود در سین کیانگ غافل بماند. در این میان، بسیاری از مردم در ترکیه و به ویژه حزب ملی‌گرای راست در ترکیه، اشغال سین کیانگ را غیرقانونی تلقی کرده و گذاشتن نام سین کیانگ بر ترکستان شرقی را دست بردن در واقعیت‌های تاریخی و تحریف آن دانستند. حاصل این دیدار، بیانیه مشترکی علیه تروریسم، جدایی‌طلبی، و افراط‌گرایی مذهبی بود که برای چین، دستاورد بزرگی به‌شمار می‌آمد؛ زیرا مهار جدایی‌طلبی و منع فعالیت جدایی‌طلب‌ها برای ثبات در منطقه بسیار حیاتی بود. این بازدید، همچنین موجب شکل‌گیری موافقت‌نامه‌های همکاری اقتصادی در حوزه‌های تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری مشترک، حمل و نقل، گردشگری، انرژی، و صنایع دفاعی و امنیتی شد (Kinzer, 2000).

پس از جنگ سرد و مرگ مائو، روابط دو کشور در حوزه‌های دیگری همچون سیاست، ارتش، و فرهنگ نیز در وضعیت امیدوارکننده‌تری قرار گرفت (Fidan, 2013). در سال ۲۰۱۰ و در جریان سفر رسمی نخست‌وزیر چین به ترکیه، رهبران هر دو کشور از آغاز همکاری‌های راهبردی پرده برداشتند (Xinhua, 2010). برای ترکیه، چین یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل است و چین نیز از اهمیت موقعیت ژئواستراتژیکی ترکیه به‌خوبی آگاه است. افزون‌براین، ترکیه به‌عنوان عضو ناتو و کشوری که «شرق را به غرب متصل می‌کند»، ارائه‌دهنده مجموعه‌ای از مزایا برای چین به‌لحاظ دسترسی به اتحادیه

اروپا، خاورمیانه و شمال آفریقا، قفقاز، و بالکان است (Fiden, 2013). به‌طور کلی، به‌نظر می‌رسد که دو دلیل مهم‌تر برای تمایل ترکیه به توسعه روابطش با چین وجود دارد که نخست، نیاز این کشور به حمایت‌های چین به‌عنوان عضو دائم شورای امنیت در مشکلات بین‌المللی ترکیه و دوم، انتظارات گسترده آنکارا از سهم بازار کشوری است که به‌سرعت در حال پیشرفت است.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل، دولت، نقش بسیار مهمی در سیاست خارجی دارد و قدرت، یک هدف والا به‌شمار می‌آید؛ اما در واقع‌گرایی نوکلاسیک، افزون‌بر دولت، نقش متغیرهای نظام بین‌الملل دیده شده و افزون‌بر کسب قدرت، تأثیرگذاری بر افکار عمومی کشورهای هدف به‌منظور افزایش نفوذ نیز جزء اهداف سیاست خارجی به‌شمار آمده است. براین‌مبنا، در سال‌های اخیر، دو عامل داخلی (اقتصادی-نظامی) و خارجی (ظهور چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی)، ترکیه را به مسیر پیگیری منافع مشترک با چین هدایت کرده است که نتیجه آن، نوعی عمل‌گرایی است که هر دو کشور را بر سر مسئله اویغورهای مسلمان در یک موضع قرار می‌دهد و موجب تقویت روابط دوجانبه در حوزه‌های گوناگون، به‌ویژه اقتصادی، می‌شود. تجارت دوجانبه در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، به‌گونه‌ای چشمگیر گسترش یافته است. چین در دوره وخامت روابط پکن-آنکارا از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ با منحرف کردن منافع خود از ترکیه واکنش نشان نداد، بلکه سیاست افزایش سرمایه‌گذاری در این کشور را با جدیت دنبال کرده و مسیر را برای فرصت‌های آتی در هجدهمین اقتصاد بزرگ جهان هموار کرد. در این میان، بیگانگی فزاینده متحدان سنتی غربی بر سر دستور کارهای داخلی و منطقه‌ای ترکیه، این کشور را ترغیب کرد تا در جست‌وجوی شرکای جایگزین و مناسب باشد. زمانی که پای تعریف روابط با ترک‌ها به میان می‌آید، راهبرد سرمایه‌گذاری جهانی چین همواره به‌عنوان مهم‌ترین اولویت پکن برجسته می‌شود که ایجادکننده زمینه‌هایی مناسب‌تری برای همکاری مستحکم بین ترکیه و چین در سال‌های پیش‌رو خواهد بود. سرانجام، پیوندهای عمیق اقتصادی ترکیه و چین، نمایانگر تلاش آنکارا برای چرخش به‌سوی شرق و عزم راسخ پکن برای سرمایه‌گذاری در کشور مهمی است که به‌عنوان مرکزی برای مسیرهای بین‌قاره‌ای انرژی و تجارت به کار گرفته می‌شود. با وجود برخی فشارها از جانب گروه‌های داخلی ترکیه، این دو کشور به‌احتمال زیاد، روابط دوجانبه خود را بدون درنظر گرفتن موضوع اویغورهای ترک‌تبار مسلمان تقویت خواهند کرد. این درحالی است که با توجه به برخی از مشکلات امنیتی ترکیه، از جمله

بحران سوریه، مسئله کردها، و بروز برخی از ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی در داخل کشور، تمرکز بر همکاری‌های امنیتی در راستای ارتباطات روبه‌رشد اقتصادی، به گونه‌ای چشمگیر تشدید خواهد یافت. اگر آنکارا و پکن قادر به پیگیری یک سیاست مناسب برای غلبه بر موضوعات موجود به شیوه درست باشند، دستیابی به سطحی از «همکاری‌های راهبردی» برای هردوی آنها امکان‌پذیر خواهد بود. آنچه مطرح شد، گویا و نمایانگر این است که روابط فزاینده سیاسی، اقتصادی، و نظامی میان دو کشور، محرک و انگیزه مهمی را برای آنکارا در همکاری با چین ایجاد کرده است؛ انگیزه‌ای که حتی تعصب ترکیه و شخص اردوغان در مورد ترک‌های اویغور نیز مانعی برای آنچه در حال شکل‌گیری است، ایجاد نخواهد کرد. آشکار است که آنکارا به هزینه ملی‌گرایی اویغور، به خواسته‌های پکن گردن نهاده است.

References

- Agence France Press (1997). Refugee Group Protest China in Istanbul Meeting. *Turkish Daily News*. February.
- Anatolia News Agency (2000). Open Letter to President and Prime Minister of Turkey on Eastern Turkestan. *Turkistan Newsletter*. 4(79).
- Asia (2010). Marking Time at the Fringes; Tibet and Xinjiang. *The Economist*, 396 (8690), 40.
- Bhattacharji, P. (2008). Uighurs and China's Xinjiang Region. *Council on Foreign Relations, The Washington Post*.
- Bloomberg news (2010). *China to Double Xinjiang Spending to Boost Stability*. Available at: <http://www.bloomberg.com/news/articles/2010-05-21/china-to-double-xinjiang-investment-to-boost-economy>.
- Carlsnaes, W. (2002). Foreign Policy. in Carlsnaes, W., T. Risse, and B. A. Simmons (eds.). *Handbook of International Relations*. (London: Sage). 331–349.
- Cafiero, G & Viala, B. (2017). *China-Turkey Relations Grow Despite Differences over Uighurs*. Available at: <http://www.mei.edu/content/article/china-turkey-relations-grow-despite-differences-over-uighurs>.
- Cai, P. (2017). Understanding China's Belt and Road Initiative. *Lowy Institute for International Policy*. 1-26.
- Cn.ts. (2021). *An Analysis Report on Population Change in Xinjiang*. Available at: <https://www.globaltimes.cn/page/202101/1212073.shtml>.
- Clarke, M. (2007). China's War on Terror' in Xinjiang: Human Security and the Causes of Violent Uighur Separatism. *Griffith Asia Institute*.
- Colakoglu, S. (2015). Dynamics of Sino-Turkish Relations: a Turkish Perspective. *Springer*, 32(1). 7–23.
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal. (2011). Neoclassical Realism and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Foreign Policy*. 19(3). 294-275. (in Persian).
- Demick, B. (2012). Chinese Mosque Demolition Heightens Ethnic Tensions. *Los Angeles*

Times.

- Dickens, M. (1990). *The Soviets in Xinjiang 1911–1949*. 1-33.
- Dillon, M. (2004). Xinjiang: Ethnicity, Separatism and Control in Chinese Central Asia. *Department of East Asian Studies, University of Durham*, 1. 1-51.
- Dillon, M. (1997). Ethnic, Religious and Political Conflict on China's Northwestern Borders: The Background to the Violence in Xinjiang. *IBRU Boundary and Security Bulletin*. 80-86.
- Elmer, F. (2011). Tibet and Xinjiang: Their Fourfold Value to China. *Bulletin of the Centre for East-West Cultural & Economic Studies*. 9(9). 1-14.
- Fidan ,G. (2013). *Sino-Turkish Relations: An Overview*. *the Confucius Institute - Okan University*. Retrieved at: <http://www.mei.edu/content/sino-turkish-relations-overview>.
- Forbes, A. D. W. (1986). *Warlords and Muslims in Chinese Central Asia: A Political History of Republican Sinkiang 1911-1949*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gladney, D. C. (1990). The Ethno genesis of the Uighur. *Central Asian Survey*. 9(1). 1-28.
- Golmohammadi, Vali.; Sajjadpour, Seyed Mohammad Kazem & Mousavi Shafaei, Masoud. (2016). Erdoganism and Understanding Turkey's Middle East Policy. *Quarterly Journal of Strategic Studies*. 19(3). 69-92. (in Persian).
- Hosseini Aref, Seyed Alireza. (2009). Xinjiang China Crisis. *Ganjineh*. (29). 1-10. (in Persian).
- Heidari, Mohammad Ali & Rahnavard, Hamid. (2011). Neo-Ottomanism and Foreign Policy in the Middle East of Turkey. (based on the developments of the Arab Spring). *Policy Quarterly*, 2(2). 160-135. (in Persian).
- Honghui, pan. (2016). Prospects for Sino-Turkish Relations, Unlikely Partnership or Uncertain Complex?. *China Quarterly of International Strategic Studies*. 2(1).
- Holdstock, Nick. (2014). Islam and Instability in China's Xinjiang. *Norwegian Peacebuilding Resource Centre*. 1-11.
- International Crisis Group. (2017). *Silk Road Competitions in Central Asia*. Available at: <https://jaraian.com/1396/12021101-2/>. (in Persian).
- Jarosiewicz, A & Strachota, k. (2013). China vs. Central Asia, The achievements of the past two decades. *Centre for Eastern Studies*, 1-82.
- Kinzer, S. (2000). Jiang's Cordial Visit to Turkey Overshadowed by Ethnic Dispute, *New York Times*.
- Oguzlu, T. (2017). Turkey and China in Xi Jinping Era. *Department of Political Science and international relations*. available at: <https://aa.com.tr/en/analysis-news/turkey-and-china-in-xi-jinping-era/952409>.
- Martin, I. (2013). Xinjiang: Development Issues and Importance. *Eurasia*.
- Millward, J & Perdue, P. (2004). Political and Cultural History of the Xinjiang Region through the Late Nineteenth Century. In: S. Frederick Starr. *Xinjiang: China's Muslim Borderland*.
- Moshirzadeh, Homeira. (2015). Revival of Foreign Policy Analysis: Multivariate Analysis. *Journal of Political Science*. 10(3). 139-169. (in Persian).
- Oster, SH & Dean, J. (2009). Ethnic Tensions Escalate in China's Xinjiang Region. *Wall Street Journal*.
- Qiu, E. (2014). Ethnic Conflict in Xinjiang: A Multifaceted Evaluation. *the Monitor*. 24-35.
- Shichor, Y. (2005). Blow Up: Internal and External Challenges of Uyghur Separatism and

- Islamic Radicalism to Chinese Rule in Xinjiang. *Asian affairs: An American Review*. 32(2).
- Shichor, Y. (2009). Ethno-Diplomacy: The Uyghur Hitch in Sino-Turkish Relations. *the East-West Center*. 1-72.
- Starr, F. (2004). Xinjiang: China's Muslim Borderland. *Studies of Central Asia and Caucuses*.
- Tukmadiyeva, Malika. (2013). *Xinjiang in China's Foreign Policy Toward Central Asia*. 12(3). 87-108
- Tao. Zan, Xiang; Zhu, Hongying. Deng & Mengcen, Xie. (2011). *Xinjiang and Sino-Turkish Ties*. China Perspectives.
- Tubilewicz, C. (2006). *Critical Issues in Contemporary China*. New York; Hong Kong: Routledge; Open University of Hong Kong Press.
- Tursun, N. (2008). The Formation of Modern Uyghur Historiography and Competing Perspectives toward Uyghur History. *The China and Eurasia Forum Quarterly*. 6(3). 87-100.
- Xinhua News Agency. (1999). (Beijing). in BBC. SWB. FE/3504. G/4.
- Xinhua. (2002). In FBIS – CHI – 416.
- Xinhua News Agency. (2010). China, Turkey Upgrade Ties to Strategic Cooperative Relationship during Wen's Visit. available at: http://news.xinhuanet.com/english2010/china/2010-10/09/c_13548521.htm.
- Zang, X. (2012). Group threat and Ethnic Variation in Party Membership Attainment in China. *Journal of Contemporary China*. Retrieved at: http://fa.iranchinachamber.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=1913:xinjiang&catid=129.
- Yalinkilicli, E. (2017). *The New Silk Route: Turkey's Pivot to Asia by One Belt, One Road*. Available at: <https://thenewturkey.org/the-new-silk-route-turkeys-pivot-to-asia-by-one-belt-one-road>.
- Yellinek, R. (2017). Why Are Relations Tightening Between China and Turkey?. *BESA Center Perspectives Paper*. 576. 1-3.
- Regional Development: Rich Province, Poor Province. (2016). *The Economist*. available at: <http://www.economist.com/news/china/21707964-governmentstruggling-spread-wealth-more-evenly-rich-province-poor-province>.